

بررسی چیستی حجاب شرعی و رابطه معنادار آن با معنویت اسلامی

عزیزه مرادی، ضمیره رضایی، نوریه علی‌زاده^۱

زکریا فصیحی^۲

چکیده

برای داشتن زندگی معنوی حقیقی، تحت فرمان خدا بودن یک اصل و رعایت حجاب شرعی یکی از نمادهای اساسی تحت فرمان خدا بودن است. البته این فرمان‌برداری، وقتی ارزشمندی می‌یابد که حکمت تشریع آن فرمان فهم شود. انسان به اینکه خداوند حکیم، فرمان بدون حکمت نمی‌دهد، یقین کند و سر از ایمان و یقین به آن عمل بپردازد. هدف این تحقیق بررسی رابطه معنادار حجاب شرعی با معنویت اسلامی است تا دورنمایی ارائه کند از اینکه حجاب شرعی چگونه گوشه‌ای از زندگی زن مسلمان را رنگ و نمود معنوی می‌دهد. داده‌های تحقیق به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری و سپس با روش تحلیلی توصیفی تحلیل و تدوین شده است. مسئله اصلی این است که آیا دو مقوله حجاب و معنویت با هم ارتباطی دارد که معنادار بودن آن ارتباط برای دغدغه‌مندان این عرصه، زمینه سؤال و تحقیق ایجاد کند؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حجاب برای زن مسلمان به معنای مصطلح امروزی که پوشاندن تمام بدن به غیر از صورت و دست‌ها از نامحرم است، اولاً نماد بندگی خداوند و ثانیاً حفظ احترام و ارزشمندی خودش است و البته پیامدهای مثبت و معنوی - روانی، خانوادگی و اجتماعی نیز دارد. بنابراین با حجاب بودن برای زن مسلمان، بخشی از مصداق زندگی معنوی او است و این یعنی ارتباط معنادار حجاب شرعی با معنویت اسلامی که بخشی از هویت دینی زن مسلمان و بخش کوچکی از زندگی معنوی او را ترسیم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حجاب شرعی، معنویت، معنویت اسلامی، زندگی معنوی، عبودیت، آرامش معنوی

۱. مدرسه امام علی (ع)، جامعه المصطفی العالمیه، کابل - افغانستان.

۲. دکترای جریان‌های کلامی معاصر، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، قم - ایران.

ایمیل: zfs110110@gmail.com



مقدمه

یک دغدغه روانی_وجدانی یا اجتماعی_ فرهنگی این است که اصل مسئله در قبال پوشش زن، چیست؟ اینکه آیا زن پوشیده در اجتماع ظاهر شود خوب است یا نیمه عریان؟ اقتضای اجتماع و نگاه هوس‌آلود مردان آن اجتماع و فرهنگ و سیاست فرهنگی جوامع و... همه به کنار؛ اما آیا روح لطیف و احساسات ظریف زن، تاب نگاه‌ها متمتعانه و برخورد های لذتجویانه مردان آن اجتماع را دارد یا نه؟ اینکه نوع زن روحیه تظاهر و احساس دیده شدن دارد، چقدر و چند سال می‌تواند با این نوع نگاه به زندگی و شخصیت انسانی و معنوی خود، زندگی کند؟ تجربیات زیسته زنان در جوامع آزاد، از این مدل زندگی چیست؟ و چرا بخش کلانی از گروندگان به جریان‌های معنویت‌گرای جهان را زنان تشکیل می‌دهند؟ و زن با آنکه می‌داند بسیاری از مردان هیچ جامعه از دیدن او لذت می‌برند، باز هم خود و زیبایی‌های خدادادی زنانه خود را رایگان به نمایش نگاه آنان می‌گذارد. در این صورت آیا خود را و شأن و شوکت زنانه خود را در حد یک کالای مصرفی برای مصرف نگاه‌ها تنزل نداده است؟ بر اساس فرهنگ و بینش اسلامی، یک سؤال اساسی در این میان این است که «آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی حداکثر تمتعات را به‌استثنای زنا ببرد یا نه؟ اسلام که به روح و پیامدهای مسائل می‌نگرد، می‌گوید: نه. مرد فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین می‌تواند از زن به‌عنوان همسر قانونی خود کام‌جویی کند و در محیط اجتماع استفاده و التذاذ از زنان بیگانه ممنوع است. این امر از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند و هم سبب تحکیم روابط افراد خانواده و هم سبب بالا رفتن ارزش و احترام زن در برابر مرد می‌شود». (ر. ک. مطهری، ۱۳۸۴، ۱۹: ۴۳۲-۴۳۳)

اما جدا از نگاه کلان به نوع زن و نوع فرهنگ یا سیاست فرهنگی و پوشش برخاسته از آن برای زنان، در حیطه اجتماع و مخاطب این نوشتار، آیا حجاب می‌تواند چپستی یا ماهیت فراتر از آنچه گفته شد هم داشته باشد؟ این نوشتار درصدد بررسی این فرضیه پژوهشی است که روح مسئله حجاب، برای زن مسلمان بسیار فراتر از این



مسائل و پرسش‌های فوق است. اگر نگاه زن مسلمان به آن روح مسئله باشد، همه این دغدغه‌ها فروکش می‌کند. در بینش اسلامی، حجاب یک «حکم از احکام خداوند» است و این همان هسته مرکزی و روح مسئله را تشکیل می‌دهد. با این نگاه به حجاب، بخش کوچک ولی مهم زندگی معنوی زن مسلمان تأمین می‌شود؛ زیرا او خود را تحت فرمان خدایش می‌بیند و ابتهاج و رضایت ناشی از این بینش و بصیرت، او را داشتن زندگی و جهان همراه با رضایتمندی کافی خواهد بود. این همان پیوند حجاب شرعی با زندگی معنوی است که پیامدهای رضایت‌بخش خود را برای زن مسلمان خواهد داشت و روح او را اشباع خواهد کرد. این نوع زندگی، اقتضای هوش معنوی و وجدان و شعور انسانی-الهی زن مسلمان است.

۱. مفاهیم

۱-۱. معنای حجاب

حجاب در لغت به معنای مطلق پوشاندن و پنهان کردن (السّتر)، حائل و پرده یا مانع است. لذا به آن پرده یا حایلی که میان و قلب امعا و ریه آدمی کشیده شده (دیا فراگم)، حجاب الجوف، (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲: ۱۶۶) حِجَابُ الْقَلْبِ و حِجَابُ الْحَاجِز گفته می‌شود. (افرام البستانی، ۱۳۷۶: ۲۰) حجاب به معنای منع یا جلوگیری نیز آمده است. لذا به ابرو حاجب می‌گویند؛ زیرا مانع از رسیدن چیزی مثل عرق پیشانی به چشم می‌شود. به پرده از آن رو حجاب گفته می‌شود که مانع دیدن آن سوی آن است، دربان را از آن رو حاجب نامیده‌اند که مانع از ورود افراد می‌شود. حُجْب و حجاب هر دو مصدر است و به معانی گوناگونی استعمال می‌شود؛ مثلاً می‌گویند ناتوانی، حجابی بین انسان و خواسته‌هایش است یا عصیان و گناه، حجابی بین بنده و پروردگارش است. درواقع حجاب مانع، حائل یا حاجزی است که از ملاقات دو شیء یا تأثیرگذاری آن دو به همدیگر جلوگیری می‌کند، چه آن دو شیء مادی چه معنوی باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲: ۱۶۶-۱۶۷)



۱-۲. حجاب اسلامی

حجاب اسلامی همان معنای اصطلاحی حجاب در فقه است. همان پوشش خاصی که در جوامع اسلامی معمولاً با عنوان چادر، عبا، عبایه یا عبائه، جلباب (روسی خیلی بلند)، مانتوی بلند و گشادی که کارایی چادر را دارد، برای زن مسلمان به کار برده می‌شود؛ پوششی که نه تنها بدن زن را بلکه برآمدگی‌های اندامی او را نیز از نگاه نامحرم می‌پوشاند و محافظت می‌کند. «امْرَأَةٌ مَحْجُوبَةٌ، قَدْ سَتَرَتْ بِسِتْرِ؛ زن محجوبه یا محجبه؛ یعنی کسی که خود را با پوشاننده‌ای، پوشانده است». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱: ۲۹۸) این پوشش خاص در کلمات فقها از قدیم، «ستر» به کار می‌رفته است و پوشاندن میزان و مقدار دست و صورت هم با تعبیر «ستر الوجه و الکفین»، محل تضارب آرای فقها بوده است؛ (طباطبایی یزدی، ۱۳۲۸، ۱: ۴۵۱) اما حجاب به معنای پوشش خاص زنان، اصطلاحی است که بیشتر در زمان معاصر رواج یافته است. لذا برخی از فرهنگ نویسان معاصر حجاب را «نقاب‌بی که زنان چهره خود را با آن می‌پوشانند، روبند، برقع، چادری که زنان سر تا پای خود را با آن می‌پوشانند» (معین، ۱۳۸۶، ۱: ۵۸۲) یا «با حجاب را دارای پوشش اسلامی» (همان) معنا کرده‌اند. لذا با آنکه در لغت‌نامه نوشته شده؛ اما در واقع از معنای اصطلاحی این واژه یا کاربرد آن در جوامع اسلام و عرف مردم مسلمان گرفته شده است.

برای حجاب یک معنای کنایی یا استعاری دیگر نیز به کار رفته و آن عبارت است از «کدورت دل، زنگ دل، هوای نفسانی، علاقه به دنیا یا برگرفته شده از حُجُب به معنای شرم و حیا» (معین، ۱۳۸۶، ۱: ۵۸۲) که یک اصطلاح صوفیانه یا عرفانی است و هرکدام این معانی در موارد خاص یا مباحث خاص عرفانی، اخلاقی و... به کار می‌رود. لذا اصطلاحی است برای همان مورد و همان کاربرد خاص. «میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست / تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز». (حافظ شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۶)

حجاب اسلامی یعنی پوششی کامل برای پوشاندن بدن از چشم نام محرم. (انوری، ۱۳۸۲، ۳: ۲۴۶۹) اسلام برای حجاب زن لباس مخصوصی معین نکرده



است. لذا زن می‌تواند لباس خود را طبق سلیقه خود، ولی با حفظ دو شرط انتخاب کند: اول اینکه آن قدر نازک نباشد که پوست بدن از زیر آن نمایان باشد. در غیر این صورت حجاب به آن صدق نمی‌کند. دوم اینکه برجستگی‌های اعضای بدن او آشکار نباشد. در غیر این صورت هر چند پوشیدگی صدق می‌کند؛ اما چون موجب هیجان و شهوت مردان می‌شود، فلسفه حجاب شرعی محقق نشده است. (ر.ک. محسنی قندهاری، ۱۳۹۱: ۳۸) بر این اساس حجاب شرعی یا ستر برای زنان، نوعی پوششی است که تمام بدن زن (به جز مواردی که در فقه مستثنا شده مثل صورت و دست‌ها از میچ به پایین) را می‌پوشاند. شرعی بودن این پوشش حتی تنها به پوشاندگی بودن آن نیز محقق نمی‌شود، بلکه باید از نمایش برآمدگی‌های بدن زن در انظار نامحرم‌ان نیز جلوگیری کند تا مفهوم نهی «وَلَا تَبْرَجْنَ» (احزاب: ۳۳) محقق شود. با این بررسی معنایی، مناسب‌ترین حجاب در جامعه مخاطب این تحقیق، چادر یا لباس‌های گشاد و بلندی با کارایی چادر است.

۱-۳. معنویت

معنویت (spirituality) را از نظر واژه‌شناختی، مصدر جعلی از ماده «عنی» است و امور «معنوی» را در مقابل امور مادی (ر.ک. افرام البستانی، ۱۳۷۶: ۸۲۴) و نیز به معنای حقیقت و ذات دانسته‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۴: ۲۱۱۹۰ و ۲۱۱۹۱) قدیمی‌ترین تعریف از اسپیریچوالیتی (معنویت) «در لغت‌نامه‌های غربی، به معنای روحانی یا کشیش بودن و حساس بودن به ارزش‌های دینی است». (شاکر نژاد، ۱۳۹۷: ۳۶) حساس بودن به ارزش‌های دینی هم یعنی دغدغه زیست معنوی داشتن و به فکر نوع ارتباط با خدا و عالم ماورا (عالم غیب) بودن. لذا قرآن کریم این دسته از افراد بشر را با داشتن یک سری شرایط و اوصاف دیگر، مؤمن می‌نامد. «معنای امروزی اسپیریچوالیتی که در بسیاری از رشته‌های علمی، ورزشی، هنری و درمانی راه یافته، دامنه وسیعی دارد. همین شمولیت باعث تعریف‌های فراوان از معنویت شده که از تجربه‌های دینی گرفته تا احساسات ناشی از تخیل و توهم و حتی تخدیر و هر نوع نگرش مرتبط با عالم ماورا را در بر می‌گیرد». (فصیحی، ۱۴۰۰: ۸) این تعریف‌ها



ضابطه‌مند نیست؛ زیرا آن‌ها را هر کس و هر جریان معنویت‌گرا با محوریت بینش و گرایش و اهداف خود، ارائه کرده‌اند. به همین دلیل تعریف جامع و مانع یا تعریف همه‌پذیر از این مفهوم وجود ندارد. باین حال محققان مسلمان به مجموعه «جنبه‌های فکری، اخلاقی، فرهنگی و عاطفی انسان و محصولات فکری او»، (انوری، ۱۳۸۲، ۷: ۱۷۸۲) معنویت اطلاق کرده‌اند.

اگر معنویت را به مضاف و مطلق تقسیم کنیم، معنویت‌های مضاف فراوانی حاصل خواهد شد که یکی از آن‌ها، می‌تواند «معنویت اسلامی» باشد. در این صورت معنویت را «می‌توان این‌گونه تعریف کرد: معنویت یعنی ارتباط آگاهانه رضایتمند و دائم انسان با خدا بر اساس راهنمایی‌های وحیانی». (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۱، ۱: ۱۱۳) بنابراین معنویت یعنی ارتباط معنادار انسان با یک منبع فراعَلّی که در بینش اسلامی، آن رابطه معنادار تعبد و پرستش برخاسته از باور خاص (ایمان) و آن منبع فراعَلّی، خداوند خالق لایزال است. لذا رفتار و دیگر ارتباطات و تعاملات انسان در زندگی، مبتنی بر این بینش و نگرش صورت می‌بندد و «زندگی معنوی» شکل می‌گیرد.

۲. چیستی حجاب و معنویت در قرآن کریم

معنویت و زندگی معنوی در بینش قرآنی، در این آیه کریمه تبلور یافته است که از زبان حضرت ابراهیم می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲) بگو: نماز و تمام عبادات و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند؛ پروردگار جهانیان است». لذا طبق بینش برخاسته از این آیه کریمه، معنویت یعنی همیشه و در همه حال، بر مدار تقرب و رضایت خداوند متعال زیستن. حالا باید بررسی کرد که حجاب با این نگاه، چگونه با معنویت ارتباط می‌گیرد و چگونه مشمول زیست معنوی یا زندگی خداپسندانه می‌شود.

اینکه حجاب در شریعت اسلامی یک امر مسلم و واجب است، تردیدی نیست. فقیهان مسلمان با آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب، وجوب حجاب یا آن



پوشش خاص را برای زن مسلمان استنباط و اثبات کرده‌اند. (رجایی، ۱۴۲۱: ۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۱: ۵۳) برخی از فقها هم گفته‌اند که «حداقل شش آیه از آیات قرآن بر وجوب حجاب برای زن در مقابل نامحرم دلالت می‌کند». (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۱: ۵۳) هم‌چنین گفته شده روایاتی که بر لزوم حجاب برای زن در مقابل نامحرم دلالت می‌کند، روایات «متواتر» است. (ر.ک. همان) این نوع روایت در میان منابع اسلامی، از اهمیت بالایی برای استنباط احکام برخوردار است. حجاب در قرآن دو گونه استعمال شده است: الف. به معنای لغوی و ب. به معنایی که بعداً به‌عنوان یک اصطلاح شرعی مشهور شد و معیار و میزان و نحوه و نمونه و مصداق و متعلق خاص یافت. آنچه به معنای اولی است، همان معنای پرده یا حائل و مانع است. آیات ذیل این معنای حجاب را در بردارد:

جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا؛ (اسراء: ۴۵) ما در میان تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، پرده پوشیده‌ای قرار دادیم. وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ؛ (شوری: ۵۱) برای هیچ انسانی ممکن نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از طریق وحی یا از پشت پرده [غیب]. وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ؛ (احزاب: ۵۳) چون از زنان پیغمبر متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید.

حجاب در همه این آیات و موارد زیادی شبیه این‌ها، به معنای لغوی خود به کار رفته است؛ یعنی «همان حاجز و حائل و مانع از تلاقی یا تأثیرپذیری دوشیئی مادی یا معنوی». (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲: ۱۶۷) البته برخی آیه «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (احزاب: ۵۳) را که درباره رفتار مسلمانان در قبال همسران پیامبر اکرم (ص) است، گفته‌اند «این همان آیه حجاب درباره زنان آن حضرت است که با تنقیح مناط^۱ شامل زنان دیگر هم می‌شود و این غیر از پوشیده بودن زن از نامحرم

۱. تنقیح مناط یکی از قوانین و قواعد اصول فقه است که برای فرایند استنباط و به‌منظور دست‌یابی به مناط به کار می‌رود و به‌طور کلی، گونه‌ای از تعمیم احکامی است که برای وقایع و موارد خاص صادر شده است و با این روش، خصوصیات از آن واقعه یا فرد خاص شناسایی می‌شود که در حکم تأثیرگذار نیست؛ آنگاه، این خصوصیات، کنار زده می‌شود و حکم به همه موارد مشابه، تسری پیدا می‌کند. (ر.ک. ولایی، ۱۳۹۱: ۱۵۸-۱۵۸)



است». (قرشی، ۱۳۷۱، ۲: ۱۰۵)

بر اساس آنچه امروزه در میان مسلمانان به کار می‌رود، مراد از حجاب «پوشش اسلامی» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۴۰۲) و مراد از پوشش اسلامی این است که زن مسلمان باید در وقت معاشرت با مردان بیگانه یا نامحرم، نوع و حدود خاصی از پوشش را طبق دستور شرع رعایت کند. مقدار یا میزان این پوشش را شرع تعیین کرده و در قالب احکام فقهی در اختیار مسلمانان قرار داده است. هرچند نوع پوشش به آداب و رسوم جوامع مسلمان بستگی دارد. قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ (نور: ۳۱) [و به زنان با ایمان بگو... و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است، آشکار ننمایند و [اطراف] روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند] تا گردن و سینه با آن پوشانده شود].

طبق این آیه کریمه، زنان باید سر و گردن خود را از نامحرم بپوشانند و نباید زینت‌هایی را که معمولاً پنهانی است، آشکار سازند، هرچند اندامشان نمایان نشود. با توجه به شأن نزول این آیه و سیاق آن، زنان قبل از نزول این آیه، دامنه خمار یا روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می‌افکندند؛ به گونه‌ای که گردن و کمی از سینه آن‌ها نمایان می‌شد؛ اما قرآن دستور می‌دهد که روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا گردن و سینه آن‌ها پوشانده شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۴۳۹ - ۴۴۰) دستوری که این آیه در مورد انداختن گوشه روسری به روی گریبان می‌دهد، مفهومی پوشاندن تمام سر و گردن و سینه است و سخنی از پوشاندن صورت در آن نیست. به همین دلیل صورت و کفین از حکم وجوب پوشاندن استثناء شده است. (همان: ۴۵۰) قرآن کریم در آیه دیگر می‌فرماید:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ؛ (احزاب: ۳۳) و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید.

انگار در زمان جاهلیت، زنان دنباله روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند؛ به گونه‌ای که گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره‌هایشان نمایان بود؛ اما قرآن همسران پیامبر (ص) را از این گونه رفتار در انظار عمومی باز می‌دارد. بدون شک این



یک حکم عام است و تأکید آیات بر زنان پیامبر (ص) به عنوان تأکید بیشتر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۲۹۱) بنابراین حکم وجوب رعایت حجاب که برخاسته از این آیه است، شامل همه زنان مسلمان می شود. در آیه دیگر می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ؛ (احزاب: ۵۹) ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو جلبابها [روسری های بلند] خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای اینکه [از کنیزان و آلودگان] شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است.

قبل از بعثت رسول اکرم (ص) زنان آزاد و نیز کنیزانشان، بدون روپوش از منزل بیرون می آمدند. جوانان بذله گو آنان را دنبال کرده و به اذیت و آزارشان می پرداختند. آیه به رسول اکرم (ص) خطاب کرد که به زنان و دختران خود و نیز به بانوان مسلمان بگو چهره خود را بپوشانند تا موهای سر و نیز گردن و سینه شان از چشم ناظران پنهان بماند؛ زیرا روپوش افکندن به رخسار و سینه بهترین شاهد عفت بانوان است که مورد آزار و هتک قرار نگیرند و افراد بذله گو نتوانند به آنها توجه کرده و حریم آنان را هتک نمایند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۱۳: ۱۵۹)

جلباب در آیه را چندین معنا کرده اند، از جمله:

۱. چادر و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه را می پوشاند. (طریحی، ۱۳۷۵، ۲: ۲۴)

۲. روسری مخصوصی که صورت و سر را می پوشاند و منظور از جمله «مقداری از جلباب خود را پیش بکشند»، این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۵۱۰)

۳. ردای عبایی که سر تا پای زنان را می پوشانده است. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۱۳۸: ۱۶)

گرچه این معانی با هم متفاوت است، ولی قدر مشترک همه آنها این است که بدن را به وسیله آن بپوشانند. منظور از «یُدْنِينَ»؛ (نزدیک کنند) این است که زنان «جلباب» را به بدن خویش نزدیک کنند تا آنها را از تیر نگاه ناپاکان محفوظ نگه



دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند؛ به گونه‌ای که گاهی کنار رود و بدن آشکار شود.
(ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۴۲۷ - ۴۲۸)

۳. چرایی حجاب در بینش اسلامی

لزوم پوشیدگی زن در برابر مرد نامحرم، از مسائل و آموزه‌های مهم اسلامی است. تا آنجا که فقیهان شیعه حجاب را از واجبات و ضروریات دین اسلام می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۱: ۵۳) مسلماً تشریع این حکم از سوی دین، حکمت و فلسفه‌ای دارد که آگاهی از آن می‌تواند جوابی برای چرایی حجاب فراهم کند. از سوی دیگر زندگی افراد مؤمن، محفوفی در معنویت بر خاسته از دین است. اینکه کسی به خاطر دستور دین و پیروی از فرمان خداوند، حجاب را طبق سفارش دینی رعایت می‌کند، مسلماً معنای معنویت در زندگی و رفتار مؤمنانه او محقق شده است. به رغم این نکته کلان و کلی، اینک به مواردی از حکمت‌های تشریع و وجوب حجاب اشاره می‌کنیم تا جوابی مختصر برای چرایی حجاب در بینش اسلامی فراهم شده باشد:

۱-۳. تأمین امنیت زن

نفس آدمی از خواسته‌های فراوان پر است. تمایل مردان به جنس مخالف یکی از این تمایلات نفاسی است. هرچند اصل این امر یک موهبت در وجود انسان است؛ اما انسان‌های زیاده‌خواه و خدا ناترس، با زیاده‌روی و تأمین آن از راه‌های نادرست، از این خواسته فطری و طبیعی سوءاستفاده می‌کنند. از سوی دیگر ارائه زیبایی‌های بدن زن، مردان طماع و حریص را طماع‌تر و حریص‌تر کرده و آنان را به یک کانون جدی خطر برای زنان مبدل می‌کند تا آنجا که می‌توانند با رفتار و گفتار و حتی نگاه خود امنیت و آرامش را از زنان سلب کنند. لذا پوشیدگی زن از چشمان ناپاک و قلب‌های مریض و نفس‌های هوسناک، می‌تواند یکی از راه‌های جلوگیری از این خطر باشد و در تأمین امنیت روانی و آرامش روحی زن، کمک نماید. این پوشیدگی و این آرامش و رهایی از آن خطر، در پرتو حجاب کامل اسلامی میسر است؛ پوششی که نمود و نماد عفت، شخصیت و معنوی بودن زن مسلمان است. لذا کسی از هوس‌بازان و



ناپاکان، چشم طمع به چنین زنی نمی‌دوزد؛ زیرا می‌داند که او با این ظاهر پوشیده در حجاب، کسی نیست که به خواسته‌های شیطانی پاسخ مثبت بدهد و این‌گونه زن از یک خطر بزرگ بالفعل و توطئه‌های بالقوه در امان است.

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: «إِنَّ النَّظْرَةَ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ؛ برخی نگاه‌ها، تیری از تیرهای مسموم شیطان است». (کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۵۵۹) بنابراین زن مسلمان در سنگر حجاب کامل، می‌تواند از این تیرهای مسموم و هوس آلود شیطانی در امان باشد.

۲-۳. آرامش روانی زن

نبود حریم مشخص میان زن و مرد و آزادی در معاشرت‌ها، موجب بیداری و افزایش هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی می‌شود و آن را به عطش روحی و خواسته‌اشباع‌ناشدنی تبدیل می‌کند. (ر.ک. مطهری، ۱۳۸۴، ۱۹: ۴۳۴) از طرفی این خواسته‌های نامحدود و اشباع‌ناشدنی همیشه دست‌نیافتنی و مقرون به‌نوعی احساس محرومیت است. لذا هیچ مردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود. این خود منجر به اختلالات روحی و بیماری‌های روانی می‌شود. (ر.ک. همان: ۴۳۶) لذا از یک سو حجاب نه تنها باعث آرامش روحی زن است، بلکه از التهاب‌های جنسی و اختلالات روحی مردان نیز جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، چون زن مسلمان می‌داند که حجاب کامل، او را در حریم شخصی‌اش از نگاه‌های هوسناک محافظت می‌کند، لذا همیشه از یک نوع آرامش روانی و معنوی خاصی نیز بهره‌مند است.

۳-۳. حفاظت از ارزش و احترام زن

زن از نظر دین اسلام هراندازه با وقارتر و عقیف‌تر باشد و خود را در معرض نمایش نگاه‌های ناپاک نگذارد، در نگاه دیگران ارزشمندتر و محترم‌تر است. (ر.ک. همان: ۴۴۱) برخی از بزرگان بی‌حجابی را موجب سقوط شخصیت زن دانسته و گفته‌اند «وقتی که جامعه زن را باندام برهنه بخواهد، طبیعی است که روزبه‌روز خودنمایی



بیشتری از او تقاضا دارد. در چنین جامعه‌ای، شخصیت زن تا حد کالای بی‌ارزش سقوط می‌کند و ارزش‌های انسانی‌اش فراموش می‌شود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۴۴۵-۴۴۶)

زن به دلیل اینکه عواطف و احساسات قوی‌تری دارد، از نظر روانی نفوذپذیرتر از مرد است؛ یعنی بیشتر از مرد از عوامل بیرونی متأثر می‌شود. این نفوذپذیری وقتی از سوی یک منبع مشروع، یعنی شوهر باشد، باعث حفظ یگانگی روانی زن می‌شود؛ اما وقتی زن بدون حجاب در اجتماع مردان نامحرم حاضر می‌شود، به‌آسانی تحت تأثیر روانی و عاطفی آنان قرار می‌گیرد. در این صورت هم وحدت روانی او از بین می‌رود، هم در نگاه دیگران حقیر جلوه می‌کند و هم نزد وجدان خود حقارت روحی و وجودی خود را درک می‌کند. مجموعه این عوامل، ارزش انسانی و عزت و وقار او را به مخاطره می‌کشاند. بنابراین پوشیدگی برای زن، همچون حفاظی است که زن در پناه آن از هر ذلت و تحقیری محفوظ است و دین اسلام با واجب کردن حجاب، خواسته زن بازیچه نگاه و امیال شهوت‌پرستان نشود و ارزش و جایگاه او در حد اشباع این نوع امیال، تنزل نکند.

حجاب زن جهاد اکبر او است و نفس اماره در برابر آن به‌زانو درآمده است. از این رو پوشیدگی زن از بُعد عرفانی بلندی برخوردار است. این حقیقت را همه می‌دانند و حتی دانشمندان غیرمسلمان به آن اذعان کرده‌اند که حجاب به زن هیبت و وقار می‌بخشد و او را شایسته احترام دیگران می‌کند. زنان خودنما، مطلوبیت جنسی دارند؛ اما محبوبیت ارزشی از آن زنان پوشیده است. به‌طور کلی نوع نگاه، گفتار و برخورد مردان با زنان از دو ماهیت متفاوت برخوردار است؛ برخورد با زنانی که پوشش ناقصی دارند، برخورد تفریحی و ظاهری یا حتی شهوانی است؛ اما برخورد با زنان پوشیده، برخوردی همراه با احترام و تکریم قلبی است. اصولاً مردها قدرت ادامه نگاه به چهره زنان پوشیده را ندارند.

۳-۴. تحکیم بنیان خانواده

رعایت حجاب بانوان موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زن و



شوهر در کانون خانواده می‌شود؛ زیرا به واسطه پوشش، جلوی کامیابی جنسی از غیر همسر گرفته می‌شود و لذت‌های جنسی به محیط خانواده اختصاص می‌یابد و این، پیوند زن و شوهری را محکم می‌سازد. (مطهری، ۱۳۸۴، ۱۹: ۴۳۷) تحکیم خانواده که بر اساس محبت، صمیمیت و همدلی و دلسوزی همسران استوار می‌شود، از مهم‌ترین مسائل خانوادگی به شمار می‌رود و آنچه بنیان خانواده را متزلزل کند از بدترین آفت‌های آن به حساب می‌آید. اهمیت حجاب در جلوگیری از این قبیل آفات ناگواری است که اساس خانواده‌ها را تهدید می‌کند.

۴. در هم تنیدگی حجاب و معنویت

با توجه به این که انجام دادن دستورات و ترک نواهی خداوند، مقدمه‌ای برای رسیدن به قرب الهی است، حجاب ظاهری هم یکی از اوامر الهی و مقدمه‌ای برای دستیابی به قرب حق تعالی است. خداوند با تأکید بر حفظ حجاب سعی در رهنمون سازی انسان به سوی کمالات الهی و تقرب به درگاه خود دارد، چنانکه در قرآن ملاک قرب به خود را ایمان و عمل صالح بیان می‌کند:

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا؛ (سباء:

۳۷) اموال و اولادتان چیزی نیست که شما را به ما نزدیک سازد، مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند.

داشتن حجاب با این عقیده که در حال انجام دادن فرمان خداوند است، جزء همان اعمال صالحی است که شریعت به انسان دستور داده و طبق آیه فوق، باعث قرب به خداوند تعالی و ایجاد معنویت می‌گردد.

بینش اسلامی و نوع جهان‌بینی مبتنی بر دین، اقتضا می‌کند که رفتار و منش انسان در زندگی برخاسته از بینش و باورهای او باشد. در غیر این صورت اقرار به وحدانیت خداوند و باور به قیامت و دیگر متعلقات ایمان، لقلقه‌زبانی بیش نخواهد بود. لذا بر انسان مؤمن است که تمام زوایای زندگی‌اش از نیت و انگیزه تا عملش، صبغه الهی داشته باشد. چه اینکه وقتی خداوند از «صِبْغَةَ اللَّهِ» سخن می‌گوید، مفسرین قرآن کریم بر این باورند که صبغة الله در زندگی بشر عبارت است از رشد و ظهور



فطرت توحیدی که پروردگار در نهاد بشر به ودیعت گذاشته و آن را یگانه فضیلت بشر قرار داده است. لذا هرگز شعاری برای بشر، بهتر از ظهور فطرت و ایمان به آفریدگار متعال نیست؛ (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۱: ۳۷۶) اما این شعار و این فضیلت برتر در جنبه عملی زندگی بشر تبلور می‌یابد و حجاب یکی از جنبه‌های عملی فضایل زن مؤمن است. «صِبْغَةَ اللَّهِ» می‌فهماند که آن ایمان کارآمد و مؤثر، یک نوع رنگ خدایی است که مؤمن به خود گرفته و این بهترین رنگ است، «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۴۷۲) حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: «منظور از صبغة الله این است که اتباعوا صبغة الله؛ یعنی از اسلام پیروی کن؛ زیرا مقتضای فطرت الهی است». (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲: ۸۰)

بنابراین حجاب به‌عنوان یکی از نمادهای ایمان و سرسپردگی در برابر فرمان خداوند، عین همان معنویت اصیل است که نتیجه‌اش تقرب به خداوند متعال است. چه اینکه خداوند به بنده حنیفش حضرت ابراهیم (ع) دستور می‌دهد: «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ (انعام: ۱۶۲) بگو نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است». کلمه «نسک» به معنای مطلق عبادت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷: ۵۴۳) و این مطلقیت، انواع فرمان‌برداری خداوند را شامل می‌شود و به نحوی انسان متعبد را در دایره عبودیت قرار می‌دهد. لذا قرآن به حضرت ابراهیم (ع) می‌گوید: «بگونه‌تنها از نظر عقیده من موحد و یکتاپرستم، بلکه از نظر عمل نیز هر کار نیکی که می‌کنم؛ نماز من و تمام عبادات من و حتی مرگ و حیات من همه برای پروردگار جهانیان است. برای او زنده‌ام، به خاطر او می‌میرم و در راه او هر چه دارم فدا می‌کنم، تمام هدف و هستی من او است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۶: ۶۱)

یکی از فرمان‌های خداوند به بندگانش احسان و نیکی کردن است. چنانکه می‌فرماید: «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵) و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد». «وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ (قصص: ۷۷) و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن».



چند نکته معنوی در آیات نهفته است که به طور اختصار اشاره می‌کنیم. اولاً اینکه در این آیات شریفه، احسان یک دستور از سوی خداوند است و بندگان مؤمن خدا، دستور او را با جان و دل خریدارند. ثانیاً این بندگان مؤمن می‌دانند که طبق این آیات و آیات مشابه دیگر، احسان کنندگان از محبت خاص خداوند بهره‌مند هستند و کیست که محبت خداوند را خریدار نباشد. ثالثاً نکته اساسی و قابل استخراج از آیات برای موضوع مورد بحث، متعلق احسان است؛ یعنی احسان در حق چه کسی یا کسانی باید صورت بگیرد تا مورد توجه و رضایت خداوند واقع شود و زمینه محبوبیت انسان را در نزد خداوند فراهم کند. لذا گفتنی است که مستحق‌ترین فرد به احسان انسان، خود وی است. چه اینکه خداوند فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مائده: ۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! متوجه خودتان باشید». بنابراین با حجاب بودن، تحت فرمان خداوند بودن است و این امر از یک سو اوج معنویت اسلامی و دینی است و از سوی دیگر اوج احسان در حق خود فرد؛ زیرا با این احسان خود را مورد توجه و محبت خاص خداوند قرار می‌دهد و این یعنی در هم تنیدگی حجاب و معنویت.

۵. انواع حجاب و پیام معنوی آن‌ها

اگر حجاب را به معنای عام آن، هر نوع پوشش و عمل مانع از گناه بنامیم، حجاب می‌تواند اقسام و انواع متفاوتی داشته باشد؛ چنانکه قرآن به برخی از آن‌ها اشاره کرده است:

مثل حجاب و پوشش در «نگاه» که مردان و زنان در مواجهه با نامحرم به آن توصیه شده‌اند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور: ۳۱) ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند» و «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور: ۳۱) ای رسول به زنان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند». «حجاب گفتاری» زنان در مقابل نامحرم است: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (احزاب: ۳۲) نازک و نرم با مردان سخن نگویند تا مبادا آن‌ها دلش بیمار



[هوا و هوس] است، به طمع افتد». نوع دیگر حجاب در بینش قرآنی، «حجاب رفتاری» زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده که به گونه‌ای راه نروند که با صدای پای خود یا نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور: ۳۱) و آن‌طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود».

پیام کلی آیه ۳۱ سوره نور این است که مراد از حجاب اسلامی، پوشش و حریم قائل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم در انحای مختلف نحوه پوشش، نحوه رفتار، نحوه نگاه و نحوه حرف زدن است که پیامد کلی آن، تحت فرمان خدا بودن و مانع از افتادن در وادی معصیت است.

۶. آثار معنوی حجاب

حجاب همانند هر عمل معنوی دیگر، آثار و خواصی دارد که برخی از آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱-۶. موفقیت‌های معنوی

زن پوشیده از بین خود و خدا، خدا را و از بین احکام دین و خواسته‌های نفس، احکام دین را برگزیده است. چنین انتخابی به روحیه، تفکر و عمل او، حال و هوای دیگری می‌بخشد و به پوشش او معنا می‌دهد و آن را عمل منطقی، خداپسندانه و در راستای حرکت‌های تکاملی او قرار می‌دهد که به زیبایی‌های درونی او تجلی کرده است. امام باقر(ع) فرموده است:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَبَهَائِي وَعُلُوُّ ارْتِفَاعِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوَايَ عَلَى هَوَايَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَهَمَّتْهُ فِي آخِرَتِهِ وَصَمَّمْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تاجرٍ؛ خداوند عز و جل می‌فرماید: به عزّت و جلال و عظمت و شکوه و بلندی جایگاهم سوگند که هیچ بنده مؤمنی در چیزی از امور دنیا خواست مرا بر خواست خودش مقدم ندارد، مگر اینکه به او غنای نفس بخشم و هم و غمش را مصروف آخرت سازم و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی او قرار دهم و از پس تجارت هر تاجری هوای او را داشته باشم.



(کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۳۷)

پوشیدگی زن نمود بارز تقوا و نمود معنویت در زندگی او است و آثار و برکات تقوا و معنویت را وارد زندگی او می‌کند. همان آثاری که قرآن کریم فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ؛ (انفال: ۲۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر اهل تقوا و پرهیزگاری باشید، خداوند برای شما وسیله‌ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ (بینش خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل بشناسید) و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد.

وقتی زن خود را به خاطر تقوای الهی از نامحرم بپوشاند، وعده‌های خداوند که برای پرهیزکاران داده شده، درباره او محقق می‌شود. از جمله این سه برکت معنوی که در آیه فوق آمده است؛ اول قدرت تشخیص حق از باطل می‌یابد و راه سعادت و بدبختی را می‌شناسد، دوم خداوند گناهانش را مستور می‌کند و سوم او را مورد غفران و آمرزش خود قرار می‌دهد.

۲-۶. پاکیزگی معنوی یا حیات طیبه

حجاب اسلامی تجلی زیبایی‌ها و پاکیزگی معنوی زن مسلمان است؛ زیرا نشان می‌دهد که او با انتخاب و اختیار خود، این فرمان الهی را پذیرا شده و ارتباط روحی و معنوی خود را با خداوند برقرار کرده است. او با این نگاه که مؤمن باید تحت فرمان پروردگارش باشد، هم اوج بندگی‌اش را به نمایش می‌گذارد و هم دیگر شئون زندگی خود را با همین بینش معنوی رصد و مدیریت می‌کند. بنابراین روح و فکر و زندگی و جهان‌بینی‌اش، همیشه از پاکیزگی معنوی بهره کافی خواهد داشت؛ زیرا این بینش چنانکه ارتباط انسان را با خداوند مستحکم می‌کند، برای جهان و جان و زندگی او در معاشرت با دیگر انسان‌ها نیز «عفت و حیا» به ارمغان می‌آورد. چیزی که پایه‌های اساسی زندگی معنوی و پاکیزه یا طبق فرمایش قرآن کریم، «حیات طیبه» است. اصولاً کسی که در پرتو حیا و عفت و معنویت زیست کند و به مقتضای بندگی خداوند، تکالیف خود را انجام دهد، خدا خود پاکیزگی زندگی او را به عهده می‌گیرد



و پاداشی در خور شأنش می‌دهد. چنانکه می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ (نحل: ۹۷) هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

روایات معصومین نیز بین حیات و دین‌داری انسان مؤمن پیوند مستحکمی در نظر دارد که به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «أَحْسَنُ مَلَأِيسِ الدِّينِ الْحَيَاءُ؛ نیکوترین پوشش دین حیا است». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹۳) پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ؛ خداوند انسان باحیای بردبار پاک‌دامنی را که پاک‌دامنی می‌ورزد، دوست دارد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۱۲) بعید نیست که سبب جلب این محبت الهی چنانکه امیرالمؤمنین (ع) فرموده، این باشد که عفت، سرآمد هر خوبی است؛ «الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۲) امام حسن (ع) نیز می‌فرماید: «لَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ؛ آن‌که حیا ندارد، دین هم ندارد». (اربلی، ۱۳۸۱، ۱: ۵۷۱) در بیان حضرت امام حسن (ع)، حیا با کل دین انسان سنجیده شده است که جایگاه بسیار مهم و والای حیا در زندگی مؤمن را می‌رساند؛ زیرا بخش کلانی از دین‌داری، در قالب رفتارها و حتی تعاملات اجتماعی بروز می‌کند که اگر حیا در جان و اندیشه انسان حاکم نباشد، به راحتی می‌توان حرمت این بخشی از دین‌داری را زیر پا گذاشت. آنگاه دین‌داری ناقص از نگاه معرفتی و نه نگاه ارزشی، بای دینی تفاوتی نخواهد داشت. اینجا است که اهمیت فرمایش امام حسن (ع) به دست می‌آید.

درست است که حیا و عفت با این همه عظمت که دارد و زمینه‌های معنویت را در زندگی انسان فراهم می‌کند، فقط از طریق حجاب به دست نمی‌آید، بلکه باید از روح و جان و وجدان آدمی جوشیده باشد؛ اما این گوهرهای ارزشمند معنوی، در پرتو حجاب محافظت می‌شود، سپس زمینه حضور دیگر انواع و مصادیق معنویت را



در زندگی انسان فراهم می‌کند. چنانکه حضرت امیرالمؤمنین (ع) درباره گوهر عفاف فرمود:

الْعَفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيَنْزِهُهَا عَنِ الدُّنْيَا؛ عفاف نفس آدمی را ایمن نگه می‌دارد و آن را از پستی‌ها و پلیدی‌ها پاک می‌کند؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۱۰) حتی فراتر از این سازندگی عفاف در محافظت و پاکیزگی نفس، فرمود: «افْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ؛ برترین عبادات پروردگار، عفاف است». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۷۲)

تمام هم و غم انسان مؤمن این است که در نگاه خداوند، عزیز باشد و به تقرب و وصال او برسد. طبق فرمایشی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) این مهم نیز در پرتو عفاف به دست آمدنی است. چنانکه حضرت فرمود: «مَنْ عَفَّ خَفَّ وَزُرُهُ وَعَظَمَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرُهُ؛ کسی که پاکدامنی ورزد، بار گناهش سبک شود و در پیشگاه خداوند قدر و منزلت بزرگ و فراوان شود». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۲۵)

نتیجه‌گیری

حجاب اسلامی به معنای پوشش بانوان مسلمان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی برای نامحرم است و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود. حجاب اسلامی همان معنای اصطلاحی حجاب در فقه است؛ پوشش خاصی که در جوامع اسلامی معمولاً با عنوان چادر، عبا، عبایه یا عبائه، جلباب (روسری خیلی بلند)، مانتوی بلند و گشادی که کارایی چادر را داشته باشد، برای زن مسلمان به کار برده می‌شود. بنابراین حجاب اسلامی یعنی پوششی کامل برای پوشاندن بدن و مخفی نگه داشتن مواضع خاص آن از چشم نامحرم. رعایت حجاب اسلامی، با نگاه اجتماعی- فرهنگی و حتی روانی برای حفظ آرامش زن یا بهداشت روانی در اجتماع یا هر استدلال و تحلیل دیگر، سر جای خود؛ اما از نظر اسلام همه این‌ها برون داد یا پیامدهای مثبت حجاب شرعی است. روح امر و مدار اصلی مسئله، تحت فرمان خدا بودن و طبق راهنمایی اوزیستن است که در بینش اسلامی ارزش



بالایی دارد و همه آنچه برای متولیان امور دینی و اجتماعی و فرهنگی، دغدغه است را به همراه می‌آورد. از اینجا است که بند حجاب شرعی به شاخه درخت بندگی و عبودیت گروه می‌خورد و رابطه معنادار آن با معنویت اصیل و حقیقی برخاسته از دین خدا، آشکار می‌شود. بنابراین با حجاب بودن زن مسلمان، یعنی زندگی معنوی داشتن و خود را رعیت حکومت خداوند قادر متعال دانستن. این نوع نگاه به زندگی است که برای زن مسلمان آرامش خاطر، رضایت دل و راحتی وجدان و تقرب خداوند به بار می‌آورد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، جمال‌الدین بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، (تحقیق: سید جمال‌الدین میردامادی) بیروت: دارالفکر _ دارالصادر.
۲. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، (تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی)، تبریز: نشر بنی‌هاشمی.
۳. افراهم البستانی، فؤاد، (۱۳۷۶)، فرهنگ ابجدی، (ترجمه: رضا مهیار)، تهران: انتشارات اسلامی.
۴. انوری، حسن، (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ ق)، غررالحکم و درر الکلم، (تصحیح: سید مهدی رجایی)، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۶. محسنی، محمد آصف، (۱۳۹۱)، زن در شریعت اسلامی، کابل: انتشارات حوزه علمیه خاتم النبیین (ص).
۷. جمعی از نویسندگان، (۱۴۰۱)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی زندگی معنوی در اندیشه اسلامی، کابل: نمایندگی جامعه المصطفی‌العالمیه.
۸. حافظ شیرازی، خواجه محمد، (۱۳۸۳)، دیوان حافظ، (به کوشش خلیل خطیب رهبر)، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
۹. حسینی همدانی، سید محمدحسین، (۱۴۰۴ ق)، انوار درخشان، تهران: کتاب‌فروشی لطفی.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. رجایی، سید محمد، (۱۴۲۱)، المسائل الفقهية، قم: انتشارات مهر.
۱۲. شاکر نژاد، احمد، (۱۳۹۷)، معنویت‌گرایی جدید، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.





۱۳. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، (۱۴۲۸ ق)، العروة الوثقی مع تعلیقات، (حاشیه و تعلیقات: ناصر مکارم شیرازی)، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: انتشارات اسلامی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: جمعی از مترجمان)، تهران: نشر فراهانی.
۱۶. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
۱۷. فصیحی، زکریا، (۱۴۰۰)، بررسی انتقادی آموزه «معنویت فطری» در مکتب نورعلی الهی، (رساله دکتری)، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی (تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار شهید مطهری ج ۱۹، تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۴ ق)، کتاب النکاح، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۲۴. نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸ ق)، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی.
۲۵. ولایی، عیسی، (۱۳۹۱)، فرهنگ تشریحی اصلاحات اصول، تهران: نشر نی.